

مرحبا! مرحبا!

لادن پاکدامن

وقتی در بارهٔ حیات حضرت عبدالبهاء مطالعه می‌کنیم به نکات و موضوع‌های بسیار جالبی برمی‌خوریم که هر یک شایستهٔ پژوهش و بررسی جداگانه‌ایست. فضائل اخلاقی، نوع نگرش هیکل مبارک و منش و رفتار آن حضرت، اینها همه مواردی هستند که حضرت عبدالبهاء را به عنوان مثل‌اعلای آئین بهائی از سایر نفوس متمایز و ممتاز می‌نماید. یکی از این موارد موضوع جالب و جذاب تشویق است. به راستی وقتی که متوجه اهمیت تشویق در پیشرفت اهداف الهی می‌شویم این سؤال در ذهن ما ایجاد می‌گردد که هر یک از ما چگونه می‌توانیم در اثر تشویق خدمتی به آستان الهی بنمائیم؟ جواب این سؤال در تعالیم بهائی و در شیوه و آثار مبارکهٔ حضرت عبدالبهاء یافت می‌شود، زیرا ایشانند مثل اعلا در شیوهٔ زندگانی و راهنمای زندگی روزمرهٔ برای ما. در این مقاله سعی می‌شود تا به سؤالاتی بپردازیم چون تشویق به چه معناست؟ حضرت عبدالبهاء چگونه نفوس را تشویق می‌فرمودند؟

بیت‌العدل اعظم الهی در پیام ۹ ژانویهٔ ۲۰۰۱ می‌فرماید: "در همهٔ رشته‌های خدمت، احباء به تشویق مداوم نیازمندند."

جناب علی‌الله نخبجوانی نیز در یکی از نطق‌های خود یادآور شده‌اند که: "همه می‌دانید که ارادت من به جناب سمندری فوق‌العاده است ... یکی از نکاتی که از ایشان مکرر شنیده‌ام این است. می‌فرمودند که اگر احکام و تعالیم و اوامر و نواهی را از آثار مبارکه خارج کنیم، آنچه باقی می‌ماند، خلاصه و جوهر آن تشویق است ... حضرت مسیح در یکی از موعظه‌های خود چند طوبی ذکر می‌کنند: طوبی^۱ به حال پاک‌دلان، طوبی^۲ از برای آنان که گرسنه و تشنه‌اند، طوبی^۳ ... طوبی^۴ ... بنده به یکی از یاران عزیز غرب عرض می‌کردم "ای کاش یکی از پیغمبران هم یک طوبی^۵ تازه به این طوبی‌های حضرت مسیح اضافه می‌کرد و می‌فرمود 'طوبی' از برای آنان که سبب تشویق دیگرانند." "والله این جوهر مطلب است. حضرت ولی‌امرالله می‌فرماید "به جای تنقید تشویق کنید." (جزوهٔ مستخرجاتی از نطق جناب علی نخبجوانی، ص ۲۸)

۱- تشویق به چه معناست؟

تشویق کلمه‌ایست عربی از ریشه شوق و به معنای اظهار اشتیاق و علاقه نسبت به کسی یا چیزی است. اما تشویق به این معنا کمتر رایج است، بلکه بیشتر معنای روانشناسی آن به کار می‌رود. در روانشناسی تشویق تقویت‌کننده‌ایست مثبت و عبارت است از "نیرومند شدن یک رفتار پس از ارائه تقویت‌کننده مثبت به دنبال آن." (روانشناسی پرورشی، ص ۲۴۵)

تشویق عملی است که در مقابل تنبیه قرار دارد. ما با تشویق سعی می‌کنیم تا نفوس را امیدوار نمائیم و رغبتی برای انجام‌دادن یا ادامه بهتر عمل در آنان ایجاد کنیم. البته در مباحث روانشناسی انواع تشویق و ویژگی‌های آن توصیف شده است؛ مثلاً اینکه تشویق باید متناسب با عمل باشد، باید به وقت باشد، نیاز شدید شخص باشد، فرد نتواند خودش به راحتی به آن دسترسی داشته باشد، برای او جالب و جذاب باشد، و غیره.

از نظر روانشناسی تشویق می‌تواند هم کلامی باشد و هم غیرکلامی. اینکه ما احساسات خودمان را از عمل نیک یک فرد به او ابراز کنیم و یا اینکه محبت خودمان را به عناوین مختلف بیان کنیم، همه از انواع تشویق به حساب می‌آیند.

اما در این مقاله بیشتر سعی شده است تا به تشویق به معنای به شوق آوردن دیگران پرداخته شود. زیرا، وقتی به حیات و آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء رجوع می‌کنیم می‌بینیم که هیکل مبارک دائماً جمیع نفوس را به شوق می‌آورند، و این است که این تعریف را اساس قرار می‌دهیم که "تشویق به معنی به شوق آوردن دیگران" است.

همه زندگانی هیکل مبارک، نوع حرکات و سکناشان، حتی راهرفتن هیکل مبارک، لحن صحبت‌هایشان، تبسم‌هایشان، همه و همه، اطرافیان و سایر نفوس را به شوق می‌آورد، چنانکه در کتب مختلف از نویسندگان مختلف شرقی و غربی، بسیار به این نکات اشاره شده است.

ممکن است که حضرت عبدالبهاء در به شوق آوردن دیگران به آنان پاداشی و یا هدیه‌ای عنایت می‌کردند، و یا آنکه با لحن ملیح و جملات نمکین نفوس را دلگرم و پراشتیاق می‌نمودند. اما این روح قدسی و محبت الهی و سرور روحانی که در وجود مبارک موج می‌زد سبب می‌شد که این چنین نفوس شیفته مبارک شوند و آن چنان به شوق آیند که حتی ترک مال و جان کرده و در مسیر تحقق اراده مبارک بی‌دریغ به تبلیغ و خدمت پردازند.

۲- حضرت عبدالبهاء نفوس را چگونه تشویق می فرمودند؟

پاسخ به این سؤال هدف اصلی این مقاله است. در حیات عنصری مبارک و آثار و الواح مبارکه راه‌های مختلف و متفاوتی مشاهده می‌شود که هیكل مبارک برای تشویق نفوس از آنها استفاده می‌کردند. اما نکته‌ای که در خصوص تشویق در الواح و حیات مبارک مشترک است این است که حضرت عبدالبهاء به تناسب استعداد، موقعیت، و میزان توانائی نفوس، آنها را تشویق می‌کردند. مثلاً خطاب به مهندسی فرمودند: "چنانچه در یک مدرسه به نفوس مختلفه هندسه تعلیم میدهی، امیدوارم در معلّم‌خانه الهی امم متنوعه را از حقیقت و اساس ادیان الهیه آگاه نمائی." به سرادمیرال پری، کاشف قطب شمال، فرمودند: "امیدوارم مجهولات عالم ملکوت را معلوم کنی." به رئیس اساقفه فرمودند: "امید چنان است تقالید مضره را دور و حقیقت تعالیم مسیحی را ترویج نمائی." (بدایع‌الآثار، ج ۱، ص ۵۷)

و همین توجه به استعداد افراد در امر تشویق باعث شد که یک نفر مثل لوآ گتسینگر بعد از ملاقات با حضرت عبدالبهاء آن چنان به شوق آید که هر لحظه طلب شهادت کند و عاقبت شهره آفاق گردد و یک نفر دیگر چون پورسارجنت (مدیر مدرسه‌ای که جناب استان‌وود کاب به عنوان یکی از کارکنان آن مدرسه در آنجا مشغول به کار بودند و به اصرار جناب کاب به زیارت حضرت عبدالبهاء در پاریس به سال ۱۹۱۳ میلادی شرفیاب شدند.) بعد از ملاقات با هیكل مبارک فقط بگوید: "او (حضرت عبدالبهاء) شخصیتی سالخورده، ارجمند، و مهربان است." (خاطراتی از حضرت عبدالبهاء، ص ۲۹)

حضرت عبدالبهاء یک نفر را فقط با یک نگاه جذّاب به شوق می‌آوردند، اما دیگری را با دادن یک هدیه و ... گواه این موضوع مطلب ذیل است: "وقتی از پزشک ایرانی حضرت عبدالبهاء در احتفال میلوآکی خواستند که حضرت عبدالبهاء را توصیف کند، اظهار داشت که چنین کاری بسیار مشکل است، زیرا حضرت عبدالبهاء در مواقع مختلف وجه‌های گوناگونی داشتند، و در هر موقع به تناسب موقعیت رفتار می‌فرمودند." (خاطراتی از حضرت عبدالبهاء، ص ۳۳)

اکنون با توجه به مطالب فوق به بررسی روشهای تشویقی حضرت عبدالبهاء می‌پردازیم، و همانطور که قبلاً ذکر شد روشهای تشویق را در دو قسمت (الف- حیات عنصری هیكل مبارک، و ب- الواح و آثار مبارکه) به طور جداگانه بررسی می‌کنیم.

الف- روشهای تشویقی حضرت عبدالبهاء در حیات عصری

۱- یکی از روشهای هیکل مبارک برای تشویق نفوس ذکر مدایح نفوس است. حضرت عبدالبهاء با تیزی با تیزی و مهارت، محاسن و نکات و ویژگیهای مثبت شخصیت افراد را به آنان یادآوری می‌کردند و تحسین می‌فرمودند، به طوریکه آنان از شنیدن آن ویژگیهای مثبت که متعلق به خودشان بود به شوق آمده و تحت تأثیر قرار می‌گرفتند. ذیلاً به چند نمونه اشاره می‌شود:

- وقتی که کشتی مبارک به سوی اروپا شناور بود، هیکل مبارک به یکی از خدام سبد میوه‌ای عنایت فرمودند که جزوه‌دان مبارک تصادفاً در این سبد افتاده بود. بعد از چند دقیقه آن خادم جزوه‌دان را آورده تقدیم نمود. خیلی قلب مبارک از امانت او خوشنود شد. لهذا جزوه‌دان را به او بخشیدند و یک دلار هم به او انعام عنایت نموده فرمودند "من از صداقت و امانت تو بسیار خوشم آمد." بعد شرحی مبسوط از فواید امانت فرمودند که خیلی سبب تنبّه و تذکر بود. (بدایع الآثار، ج ۲، ص ۱۵)
- خطاب به دکتر حبیب‌الله مؤید فرمودند: "... شما مدتی است کارتان تمام شده و ابوی پیر و شکسته شده، خصوصاً بعد از شهادت اخوی که خیلی صدمه دیده. ولی از رفتن شما یک روحانیت و نورانیت تازه‌ای پیدا می‌کند. دیگر آنکه ایران هم خیلی خوب است. کار زیاد است. نفوس بدیعه‌ای پیدا خواهند شد. خیلی محتاج به طیب هستند، خصوصاً به شما که طیب الهی هستید و منجذب به نفحات رحمانی. نفس شما شفاست. امیدوارم علم هدایت کبری بلند کنید." (خاطرات حبیب (تک‌جلدی)، ص ۳۲۲)
- در آلمان وقتی دکتر فیشر مشرف شد فرمودند که "حقیقتاً منادی ملکوت هستی. قلبت پاک است و نیت و قصدت لله. این بود که در نشر نفحات الهیه موفق شدی... من همیشه در آمریکا یاد تو بودم." (بدایع الآثار، ج ۲، ص ۲۱۴)
- خانم آلن، یکی از مؤمنات غربی، از هیکل مبارک پرسید "میل دارم بدانم آیا به خانه من در برکلی رحمت و موهبت الهی عنایت می‌کنید تا حظیره‌القدس شود؟" در جواب، حضرت عبدالبهاء فرمودند: "بسیار خوب. همین که آرزو داری خانه‌ات در برکلی حظیره‌القدس شود نشانه قابلیت توست. خدا تو را مساعدت و رحمت عنایت کند تا نیت تو تحقق یابد." (خاطراتی از حضرت عبدالبهاء، صص ۵۵ و ۵۶)

علاوه بر اینکه نفوس را در حضور خودشان تشویق می‌فرمودند، گاهی نیز ذکر خیر و مدایح آنان را در حضور دیگران بیان می‌فرمودند. با این روش، هم به تشویق فرد مورد نظر می‌پرداختند، و هم سبب به شوق آوردن حضار و شنوندگان می‌شدند. ذیلاً چند نمونه درج می‌گردد:

- "صبح ترجمه بعضی از عرائض دوستان آمریکا از لحاظ مبارک می‌گذشت. از جمله در عریضه یکی از اماء واشنگتن که اسم آسیه به او عنایت شده بود، شرحی مذکور. (فرمودند:) چه مؤمنه مقدسه‌ای است. همیشه به خدمت و تبلیغ امر مشغول است." (بدایع الآثار، ج ۲، ص ۲۴۳)

- از احوال جناب حاجی میرزا حیدرعلی جويا شدند و بعد فرمودند: "پیرمردیست در نهایت روحانیت. فی‌الحقیقه جمیع قوایش را در سبیل الهی صرف نموده. چقدر خوب است که انسان جانش را فدای امر مبارک کند." (خاطرات حبیب، ص ۳۹۸)

- "حضرت عبدالبهاء خیلی زیاد به تورنتون چیس محبت داشتند. روز ۱۹ اکتبر با چند نفر از یاران به قبرستان اینگلوود، که نزدیک لس‌آنجلس واقع است، تشریف بردند ... در آنجا آن حضرت تورنتون چیس را به خاطر خدمات برجسته‌اش به امر مبارک مورد تحسین و تمجید قرار دادند. حضرت مولی‌الوری^۱ بر مرقدش گل پخش کردند و بر خاکش نشستند و مناجات زیبایی از لسان مبارک صادر شد." (خاطراتی از حضرت عبدالبهاء، ص ۳۲)

۲- یکی دیگر از روشهای حضرت عبدالبهاء برای تشویق نفوس دادن القاب و اسامی مناسب و دلپذیر به آنان است که به تناسب موقعیت و حالات اشخاص عنایت می‌شد. برای مثال، خطاب به جناب دکتر حبیب‌الله مؤید فرمودند "یا حبیبی، یا طیبی" (خاطرات حبیب، ص ۳۴۶)، و یا به لیدی بلامفیلد اسم ستاره‌خانم را عنایت فرمودند. همچنین هیکل مبارک بنا به معانی اسامی نفوس آنان را به وجد و شوق می‌آوردند و هدایت می‌فرمودند. مثلاً، خطاب به لوا گتسینگر فرمودند "لوا در زبان فارسی به معنی پرچم است، و تو باید رایت و پرچم من باشی و آن را در شرق و غرب به اهتزاز آوری" (خاطراتی از حضرت عبدالبهاء، ص ۱۴) و یا به دیگری خطاب نموده‌اند "چراغ‌علی، انشاءالله چراغ خدا شوی." (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۶، ص ۱۳۹)

۳- روش دیگری که هیکل مبارک به کار می‌بردند این بود که چون از عملی احساس رضایت می‌کردند می‌خواستند که آن عمل دوباره تکرار شود، و این تکرار را با ذکر مدایح عمل همراه می‌کردند. برای مثال، خطاب به خانمی که در حضور مبارک مناجاتی را زیارت کرد فرمودند

"یکی دیگر بخوان". بعد از پایان مناجات باز فرمودند "خوب می‌خوانی، یکی دیگر بخوان." (یادداشت‌هایی در باره حضرت عبدالبهاء، ج ۲، ص ۷۱۲)

۴- گاهی اوقات حضرت عبدالبهاء برای اینکه شخص را به عمل خاصی تشویق کنند، مقام و منزلت آن کار را به فرد بیان می‌فرمودند. با این کار او به شوق آمده و با طیب خاطر برای انجام آن عمل دست به کار می‌شد. برای مثال، خطاب به جناب دکتر حبیب‌الله مؤید در خصوص تشویق به سفر تبلیغی فرمودند "این سفر شما بسیار عظیم است. مانند سفر اشعیا است. حضرت اشعیا در جمیع اراضی مقدّسه سیر و حرکت نمود و به اسرائیل روح جدیدی دمید. امیدوارم شما هم احبّاء را به نفحات قدس زنده کنید." (خاطرات حبیب، ص ۳۳۵)

۵- در ملاقات‌های بسیاری که حضرت عبدالبهاء با نفوس داشتند به کرات دیده شد که هیکل مبارک در حضور آن نفوس دست به دعا برداشته و در حقّ آنان طلب تأیید و توفیق از آستان جمال اقدس ابهی^۱ می‌فرمودند، و همین دعا و مناجات به جهت نفوس سبب تشویق آنان میشد. چنانکه، برای مثال، وقتی در یکی از مجامع غرب تشریف داشتند "از پلکانی که از تالار به طبقه دیگری می‌رفت بالا رفتند. وقتی که ایشان بالا می‌رفتند سکوت محض برقرار شد ... حضرت عبدالبهاء روی بالکن کوچکی در نیمه‌راه طبقه دوم در مقابل پنجره زیبائی توقّف فرمودند. بعد، قدمی به جلو برداشتند و دستها را گشودند و در حالی که کف دستها رو به بالا بود به لحنی ملیح این دعا را تلاوت کردند "ای پروردگار مهربان این جمع مشتاق روی تو اند و عاشق جمال تو ..." (خاطراتی از حضرت عبدالبهاء، ص ۵۰)

۶- حضرت عبدالبهاء علاوه بر اینکه ذکر مدایح نفوس را می‌کردند به ذکر خیر اعمال هم می‌پرداختند، و به همین وسیله احبّاء را به انجام آن عمل تشویق می‌فرمودند، چنانچه "وقتی حاج خدابخش در اراضی مقدّسه برای مسافرین مسافرخانه‌ای تهیه کرده بود، چون ذکرش در ساحت اقدس شد، فرمودند 'بسیار بسیار مبارک است. خیلی خوب است که در هر شهری و در هر قصبه و دهی این کار را بکنند و به جهت نزول احبّاء محل مناسبی فراهم سازند ...'" (خاطرات حبیب، ص ۲۹)

۷- یکی دیگر از روشهای حضرت عبدالبهاء برای تشویق نفوس ابراز محبّت بی‌دریغ به آنان بود، یعنی اینکه این محبّت بی‌دریغ را به زبان می‌آوردند و بیان می‌فرمودند. مثلاً فرمودند "من امروز ماست خوردم چون آقا میرزا حبیب را دوست می‌دارم. هر چه می‌گوید می‌شنوم. من ماست نمی‌خوردم، به جهت این است که دوست نمی‌دارم." (خاطرات حبیب، ص ۳۳۷) و یا روز ۵ ژانویه

پس از اذکار و اوراد بعضی از دوستان چون در بیرونی جمعیت زیاد بود تشریف فرمای آن جمع شده فرمودند "احوالم خوب نبود. محض خاطر شما بیرون آمدم." (بدایع الآثار، ج ۲، ص ۵۹) هر چند این نمونه‌ها بسیار کوچک و جزئی است، اما مثالهایی نمکین و جالب از میزان محبت حضرت عبدالبهاء به نفوس می‌باشد. در هر حال، به گواه یکی از زائرین، میزان محبت حضرت عبدالبهاء به حدی بود که جمیع را تسخیر می‌کرد. وی می‌نویسد "حضرت عبدالبهاء بانی و موجد چنین هماهنگی و وحدتی بودند. هر زمان که ما در حضور هیکل اطهر بودیم به طریقی ما را نسبت به محبت خود مطمئن و دلگرم می‌ساختند. ایشان چنان محبتی به ما ابراز می‌داشتند که اگر یکی از ما غمگین بود ایشان در نهایت رأفت او را مسرور می‌ساختند. حضرت مولی‌الوری همواره وجد و شغف را در محیط ایجاد می‌کردند ... در آن ایام همه ما در محبت خالصانه به ایشان احساس وحدت می‌کردیم. حضرت عبدالبهاء غالباً به ما می‌فرمودند 'محبت اعظم از تمامی قوای موجود است.'" (خاطراتی از حضرت عبدالبهاء، ص ۴۱)

۸- یکی دیگر از روشهای هیکل مبارک که بسیار حائز اهمیت است توجه به تک‌تک نفوس است. اینکه حضرت عبدالبهاء به جمیع توجه و عنایت می‌کردند سبب دلگرمی و تشویق افراد بود. هرگز نفسی از خاطر مبارک محو نمی‌شد و یا دور از چشم مبارک قرار نمی‌گرفت، از فقرا گرفته تا خدام، حتی نفوس عادی، افراد ثروتمند، یا مخالفین و یا اشخاص غیربهائی همه و همه مورد لطف و عنایت هیکل مبارک قرار می‌گرفتند و همین توجه و عنایت حضرت عبدالبهاء به تک‌تک افراد سبب تشویق آنان بود. ذیلاً نمونه‌هایی درج می‌گردد:

- "رابرت ترنر یک سپاه‌پوست بود که خادم خانم فیبی بود، و از غرب به همراهی وی به اراضی مقدسه آمده بود. در یوم ورود زائرین به بیت حضرت عبدالبهاء در عکا، وقتی که شام داده می‌شد، حضرت عبدالبهاء متوجه شدند سر میز هیچ جائی برای رابرت پیش‌بینی نشده است، بلکه به نظر می‌رسد از او انتظار داشتند جزء خدمه حاضر به خدمت بماند. حضرت مولی‌الوری به جستجوی رابرت شتافتند و او را سر میز آوردند و روی صندلی خود نشانند و شخصاً برای دادن شام به احباء به خدمت شتافتند." (خاطراتی از حضرت عبدالبهاء، ص ۲۱)

- "چون جناب عزیزی از حضرت عبدالبهاء خواستند تا برای کارگران مغازه‌اش لوحی به عنوان تشویق آنها صادر فرمایند هیکل مبارک خطاب به آن نفوس لوحی صادر فرمودند که نام تک‌تک کارگران را در آن لوح مبارک ذکر می‌فرمایند." (تاج وهاج، ص ۳۹۴)

- "یکی از زائرین غربی می‌نویسد 'وقتی فقراء در بیت مبارک جمع می‌شوند هیکل مبارک وارد می‌شوند، از میان جمع می‌گذرند و در عین حال در کف دستهای باز آنان چند سکه می‌گذارند. با همه آنها آشنا هستند و در عین ملاطفت دست نوازش به سر و رویشان می‌کشند. از بعضی سؤالاتی می‌کنند. با سیاه سالخورده‌ای گرم گفتگو می‌شوند. برابر زنی که طفلی در آغوش دارد می‌ایستند و کودک را نوازش می‌کنند ... خطاب به هر یک مرحبا می‌گویند ...'" (یادداشت‌هایی در باره حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۵۳)
- "در چینی که قرار بود حضرت عبدالبهاء سنگ زاویه مشرق‌الاذکار شیکاگو را بگذارند رو به یکی از زندهای شرقی (قدسیه اشرف) کرده فرمودند 'بیا تو هم به نمایندگی زندهای ایران بیلی بز'.'" (یادداشت‌هایی در باره حضرت عبدالبهاء، ج ۲، ص ۷۰۳)
- "وقتی که از اراضی کوه کرمل دیدن می‌فرمودند و شرحی در خصوص آینده این اراضی بیان می‌فرمودند رو به آقا رحمت‌الله خادم (باغبان آن اراضی) کرده فرمودند 'دو سه دانه از این کدوهایی که کاشته‌ای بیر در خانه که برای من آش کدو درست کنند.' دیگر معلوم است که آن باغبان به چه وجد و شعفی امریه مبارک را اجرا نمود، زیرا می‌دانست که آن کدوها به منتهای مطلب خویش نائل شده‌اند." (خاطرات حبیب، ص ۸۱)
- "در یکی از مجامع آمریکا، پس از پایان مجمع، خادم آنجا را طلبیدند. کنیز، غلام، مهتر، و طباخ همه در محضر انور صف کشیدند. بعد از نطقی ملیح در تشویق و تحریص آنها به حسن خدمت و صداقت و امانت و اظهار مسرت از خدماتشان فرمودند 'من چون سمت پدری نسبت به شماها دارم لهذا می‌خواهم یادگاری به شماها بدهم.' و به هر یک دو جینه عنایت فرموده سوار شدند." (بدایع الآثار، ج ۱، ص ۳۱۳)
- ۹- یکی دیگر از روشهای حضرت عبدالبهاء برای تشویق نفوس بیان قدردانی از خدمات و زحمات آنان است. مثلاً، "در جواب خانم هلن گودال که توانسته بود مستخدم خود را که ژاپنی بود تبلیغ کند و به عنوان اول مؤمن ژاپنی معرفی شود لوح منیعی را صادر فرمودند که در آن به تشویق و تحسین و قدردانی از این خدمت جلیل پرداخته‌اند." (خاطرات نه‌ساله، ص ۳۵۶)
- و یا "وقتی در اسفار غرب خانم کاترین اورایی دسته‌گل رز بزرگی را به حضور مبارک تقدیم نمود، ایشان فرمودند 'هدیه بسیار خوبی است. سفید رنگ خیلی عالی و فوق‌العاده‌ای است. متشکرم.'" (خاطراتی از حضرت عبدالبهاء، ص ۵۱)

"وقتی هلم و إلا وارد شدند، حضرت عبدالبهاء به آنها فرمودند 'خسته شدم. پس بلند نمی‌شوم. خوش آمدید. دیشب به زحماتی که کشیدید فکر می‌کردم و از طرف شما به درگاه خدا دعا کردم. حضرت بهاء‌الله به شما اجر موفور دهد، چون خیلی زحمت کشیدید.'" (خاطراتی از حضرت عبدالبهاء، ص ۳۲)

۱۰- یکی دیگر از روشهای حضرت عبدالبهاء ایجاد ارتباط نزدیک با نفوس است. مثلاً وقتی که آنان را از وابستگی و متعلقین خویش می‌خواندند آنچنان احساس شوق و شعفی آن نفوس را در بر می‌گرفت که بی‌دریغ خود را وقف ارادهٔ مولایشان می‌کردند. برای مثال چند نمونه ذکر می‌گردد:

- "جرجی برای دیدار حضرت عبدالبهاء با هلم و إلا به نیویورک رفت ... موقعی که وارد اطاق شد ... حضرت عبدالبهاء قدم پیش نهادند و دستهٔ بزرگی از گل سرخ را به او دادند و فرمودند 'تو دختر من هستی.' جرجی به من گفت 'وقتی حضرت عبدالبهاء او را دختر خود خواندند او آنقدر خوشحال و متأثر گردید که به گریه افتاد و مدتی اشک ریخت. او می‌گفت از آن لحظه به بعد زندگی او کاملاً وقف حضرت عبدالبهاء و امر مبارک گردید.'" (خاطراتی از حضرت عبدالبهاء، ص ۲۵)

- "در اسفار غرب حضرت عبدالبهاء مهمانی بزرگی ترتیب دادند که در آن مهمانی یک هندوی جوان نیز حضور یافته بود. حضرت عبدالبهاء در بارهٔ او فرمودند 'این پسر هندو پسر من است.'" (خاطراتی از حضرت عبدالبهاء، ص ۴۸)

- یکی از خانمهای غربی موسوم به إلا نقل می‌کرد که "یک مرتبه موقع یک مصاحبه با حضرت عبدالبهاء آن حضرت مدت طولانی از پنجره به بیرون خیره شدند و نام او را چندین بار تکرار کردند 'إلا بیلی، إلا بیلی، إلا بیلی.' بعد روی مبارک را به سوی او برگرداندند و فرمودند 'کسی که إلا بیلی را دوست داشته باشد مرا دوست دارد.'" (خاطراتی از حضرت عبدالبهاء، ص ۲۹)

۱۱- حضرت عبدالبهاء برای بعضی از نفوس ذکر خیر پیشینیان و نیاکان آنان را می‌نمودند تا تشویقی باشد برای آن نفوس که فرزندان آن قهرمانان و مؤمنان محسوب شوند. برای مثال، وقتی که عیال و دختران جبران افندی مشرف شدند به آنان فرمودند "جبران مرحوم در امرالله مؤمن خالص بود و یک رسالهٔ استدلالیه در اثبات امرالله نوشت. امیدوارم شماها شاخ و برگ سبز و خرم آن شجرهٔ طیبه شوید و اثمار آبدار به بار آرید." (بدایع‌الآثار، ج ۲، ص ۱۲۷)

۱۲- حضرت عبدالبهاء برای اینکه نفوس را به کاری تشویق کنند آنان را به تأییدات جمال اقدس ابهی 'مطمئن می‌ساختند. "وقتی جناب یونس خان افروخته می‌بایست به امر هیکل مبارک یک دسته از الواح را در عکا به انگلیسی ترجمه می‌کرد، هیکل مبارک به او فرمودند 'ملفت باش مثل انجیل و تورات ترجمه نکنی.' جناب خان عرض کردند 'اگر مثل انجیل و تورات هم ترجمه کنم کلاهم را می‌اندازم به هوا.' هیکل مبارک قدری تبسم فرموده، فرمودند 'توجه به جمال مبارک کن، خوب ترجمه می‌کنی. برو مطمئن باش.' (خاطرات نُه‌ساله، ص ۱۵۰)

۱۳- یکی دیگر از روشهای هیکل مبارک دادن پاداش بعد از عمل است به این منظور که شخص تشویق شود و از عمل خویش احساس رضایت و شوق کند و حتی در ارتقاء سطح کیفی آن نیز بکوشد:

- "در کشتی بعد از شام حال مبارک خیلی بهتر بود و تا دیروقت بیرون جالس بودند و ناله و نغمه موزیک هم هر صبح و عصر پس از ناهار و شام بلند. آن شب یکی از نغماتشان را بسیار تمجید فرمودند و چهار لیره هم به موزیگانچه‌ها عنایت فرمودند." (بدایع الآثار، ج ۱، ص ۲۱)

- چون جناب دکتر حبیب مؤید در حضور هیکل مبارک ذکر خیر جناب حاجی موسی کلیمی را نمودند "که در ایران در حق این عبد (جناب مؤید) خیلی زحمت کشید و حال لاله نقره‌ایی تقدیم نموده، در حق او رجای تأیید دارم؛ حضرت عبدالبهاء در جواب فرمودند 'بسیار خوب. لاله را چند شبی روی میز نگه می‌دارم. بعد شما ببرید و با دست خود در روضه مبارکه بگذارید. این محبت در مقابل رأفتی که در باره شما نمود.'" (خاطرات حبیب، ص ۳۲)

۱۴- گاهی حضرت عبدالبهاء برای تشویق نفوس سکوت اختیار می‌کردند، و در حالی که شنونده خوبی برای سخنان فرد بودند او را به شوق می‌آوردند، چنانچه در کتاب درگه دوست آمده است "امتیاز برجسته دیگر هیکل مبارک سکوت بود ... مسائل را ابتدا با سکوت جواب می‌فرمودند. البته سکوت خارجی بود، و الا دائماً در باطن طرف را تشویق به تکلم می‌نمودند. خودشان با نهایت ادب و رأفت گوش می‌دادند ... در اثر تشویق هیکل مبارک زائر آنچه داشت ابراز می‌داشت و هر چه در بطن روح و قلبش مدتها پنهان مانده بود ظاهر می‌ساخت، و همینکه از کلمات خالی می‌گردید حضرت عبدالبهاء فوراً به جواب بر نمی‌خواستند، سکوت می‌فرمودند و وعظ نمی‌کردند، نصیحت نمی‌نمودند." (درگه دوست، ص ۲۶۱)

۱۵- یکی دیگر از روشهای هیکل مبارک برای تشویق نفوس بیان محاسن و ذکر خیر اهالی شهر و یا کشور آنان بود. مثلاً، در خصوص اهالی آمریکا می‌فرمودند "اهالی آمریکا استعداد روحانیت دارند." (یادداشت‌هایی در باره حضرت عبدالبهاء، ج ۲، ص ۷۷۸) و یا در باره اهالی ژاپن می‌فرمودند "من از ژاپنیها خیلی خوشم می‌آید، زیرا با همت و زکات‌تند. چون در امری اقدام نمایند از پیش می‌برند." (یادداشت‌هایی در باره حضرت عبدالبهاء، ج ۲، ص ۷۷۸) همچنین خطاب به خبرنگاران آمریکائی که از هیکل مبارک خواستند تا عقیده‌شان را در باره آمریکا بیان کنند فرمودند "آمریکا را دوست دارم. آمریکائیها خوش‌بین هستند. وقتی احوالشان را می‌پرسی می‌گویند 'خوبیم.' وقتی از وضع زندگیشان سؤال می‌کنید می‌گویند 'خوبست.' این خوش‌بینی بسیار خوب است." (خاطراتی از حضرت عبدالبهاء، ص ۲۰) و به این ترتیب حضرت عبدالبهاء دل از خبرنگاران ربودند.

۱۶- گاهی اوقات حضرت عبدالبهاء برای تشویق نفوس به عمل، ذکر نتایج درخشان آن عمل را پیشاپیش می‌فرمودند، و همچنین هدایاتی در خصوص نحوه انجام آن مبذول می‌داشتند که سبب به شوق آمدن فرد برای انجام هر چه سریع‌تر آن عمل می‌شد. مثلاً، خطاب به لواء فرمودند "باید در هدف خویش محکم و تزلزل‌ناپذیر باشی. تو را به هندوستان می‌فرستم تا به حصول نتایج قطعی توفیق یابی. باید با روحانیتی کامل، ایمانی راسخ، اشتیاقی ثابت، اشتعالی خاموش‌نشده، اعتقادی محکم به مملکت مزبور وارد شوی ... اگر با این ظاهر ثابت و باطن راسخ عزیمت نمائی مشاهده می‌کنی که ابواب تأیید به روی تو مفتوح است و حیات تاجی از ازهار آسمانی گردد و خود را در اعلیٰ مراتب فتح و ظفر ملاحظه نمائی ..." (خاطراتی از حضرت عبدالبهاء، صص ۱۷ و ۱۸) مرحبا، مرحبا.

۱۷- یکی دیگر از روشهای حضرت عبدالبهاء که به طور دائمی از آن استفاده می‌فرمودند بیان کلمه مرحبا (خوش‌آمدید) است. هیکل مبارک با استفاده از این کلمه نفوس را به خود جذب می‌نمودند و به شوق می‌آوردند. در احوال‌پرسی‌ها، پایان فرمایشات، و صحبت‌های معمولی، دائماً از این استفاده می‌فرمودند. "همه ایستاده و عمده در مورد سفر کورتیس از نیویورک صحبت می‌کردند که ناگهان دری باز شد و حضرت عبدالبهاء ظاهر شده مستقیماً به طرف کورتیس رفتند. عبای کرم‌رنگی به تن و مولوی سپیدی بر سر داشتند و چشمان مبارک خندان بود. حضرت مولوی الوری دست کورتیس را فشردند و فرمودند 'مرحبا، مرحبا.' (عشق و بندگی، ص ۳۳)

۱۸- وقتی که به حیات عنصری مبارک نگاه می‌کنیم می‌بینیم که هیکل مبارک چقدر از ملاقات احبّاء مسرور می‌شدند و همین بیان سرور مبارک باعث به شوق آمدن آن نفوس می‌شد: "به جهت جمع دیگر که از فیض حضور اظهار شمع و سرور نمودند فرمودند که 'من هم از ملاقات شماها خیلی مسرورم. هر یک از شماها را می‌بینم مثل اینست که یکی از عزیزان خود را می‌بینم.'" (بدایع‌الآثار، ج ۲، ص ۲۶۳)

۱۹- یکی دیگر از روشهای مبارک که نفوس را به شوق می‌آورد استفاده از مزاح و شوخیهای ملیح بود. چنانکه یکی از مؤمنین می‌نویسد "امان از وقتی که کلماتی را بر سیل مزاح می‌فرمودند. بلی، مزاح‌های مبارک چنان تأثیری در قلب و فؤاد می‌نمود که مستمعین از شوق و شمع مدهوش می‌شدند. روزی احبّاء از اقامت مبارک اظهار شکر کردند. فرمودند 'احبّای اینجا استحقاق دارند. علی‌العجالة من تب و زکام کردم و منفعت را شما بردید.'" (یادداشت‌هایی در باره حضرت عبدالبهاء، ج ۲، ص ۶۵۱)

خطاب به شیخ قمی که به خاطر دیانتش از زوجة حلالش گذشته بود فرمودند "امیدوارم انشاءالله در ملکوت ابھی^۱ به لقای حوریات معانی مسرور و مشعوف شوی. تلافی مافات خواهد شد. غصه مخور، زیرا عدد حوریات معانی نامتناهی است. انشاءالله یتبدل درهمک بدینار." (یادداشت‌هایی در باره حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۱۵۳)

۲۰- وقتی هیکل مبارک می‌خواستند تا نفوس را به عملی تشویق کنند، این کار را با چنان سرور و شادی انجام می‌دادند که آن عمل در مذاق یاران لذّت‌بخش جلوه می‌نمود. مثلاً "وقتی می‌فرمودند باید اشخاص را حتی وقتی غیر قابل تحمّل باشند بپذیرند از نحوه بیان ایشان مفهوم نمی‌شد که گوئی وظیفه سنگین و طاقت‌فرسائی را به ما ابلاغ می‌فرمودند. برعکس، ایشان با چنان بشاشت و انبساط خاطر این موضوع را بیان می‌فرمودند که گوئی به زبان حال می‌گفتند انجام چنین امری بسیار لذّت‌بخش و روح‌افزا خواهد بود." (خاطراتی از حضرت عبدالبهاء، ص ۱۲)

۲۱- گاهی اوقات هیکل مبارک برای تشویق نفوس از مثال و تشبیه استفاده می‌نمودند. مثلاً می‌فرمودند "این جلسه‌ای است که اعضاء آن مانند دانه‌های مروارید هستند." (خاطراتی از حضرت عبدالبهاء، ص ۵۳) و یا "در اوّل شب ستاره درخشنده‌ای که تازه طلوع کرده بود به نظر انور رسید. خدام حضور را صلا زده فرمودند 'بیائید ببینید چه ستاره روشنی است. من می‌خواهم احبّای جمال مبارک مثل این ستاره روشن باشند.'" (بدایع‌الآثار، ج ۲، ص ۱۳) و یا "در حضور احبّاء رو به

مستر فوند کرده فرمودند^۱ این مثل شیر است، بلکه از شیر بهتر، زیرا شیر تنها قوه جسمانی دارد، ولی این هم قوه جسمانی دارد و هم قوه روحانی.^۲ (بدایع الآثار، ج ۲، ص ۲۲۰)

۲۲- حضرت عبدالبهاء به تناسب موقعیت و استعداد افراد و به منظور ایجاد شوق و شغف در آنان به آنها هدیه و یادگاری عنایت می فرمودند، چنانکه جناب عزیزی در کتاب خود می نویسد^۳ این عنایات حضرت عبدالبهاء بی نهایت سبب انبساط خاطر این عبد گشت. از جمله هدایائی که به او عنایت کردند انگشتی اسم اعظم، تاج مبارک، قلم دان، سکه عباسی و ... است.^۴ (تاج وهاج، ص ۳۷۴)

۲۳- "گاهی اوقات نگاه نافذ حضرت عبدالبهاء سبب تشویق و شغف نفوس بود، به طوری که انسان سرگردان می گردید بگرید، یا بخندد، و یا حیران بماند." (یادداشتی در باره حضرت عبدالبهاء، ج ۲، ص ۶۶۷)

۲۴- استفاده از حکایات، شرح حیات عنصری، و بیانات مظاهر مقدسه روش دیگری است که هیکل مبارک به تناسب وقت از آن برای تشویق نفوس استفاده می فرمودند. به مناسبت جزوه ردیه ای که در طهران نوشته اند فرمودند^۵ "البته احباء هم در صدد رفع شبهات هستند. خداوند وعده فرموده و به نص صریح به کسانی که خدمت به امر می کنند وعده نصرت داده می فرماید و نصر من قام علی نصره امری ..."^۶ (خاطرات حبیب، ص ۳۵)

۲۵- بعضی از حالات و رفتار هیکل مبارک که فقط و فقط مخصوص خود آن هیکل انور است سبب تشویق هر بیننده و شنونده ای می گشت، و آنچه آنان را به وجد و شغف و شوق و وله می آورد که گاهی مبهوت می ماندند. مثلاً، آن وقت که ذکر شهادت جناب عبدالوهاب شیرازی را می کردند، وقتی به توصیف صحنه شهادت او رسیدند، آنچه آنان به وجد آمدند که در آن بین بشکن زنان به پایکوبی پرداختند، به طوری که حضار از آن حالت شدیداً تحت احساسات لطیفه روحانی قرار گرفتند.

۲۶- یکی دیگر از روشهای هیکل مبارک در به شوق آوردن نفوس نحوه احوال پرسی و مصافحه با آنان است. وقتی هیکل مبارک دست یک نفر را می گرفتند، او را در آغوش می کشیدند، سرش را نوازش می کردند، گونه هایش را می بوسیدند، و یا آن وقت که مرحبامرحبا گوین می پرسیدند^۷ "آیا خوشحال هستید، آیا مسرور هستید" (خاطراتی از حضرت عبدالبهاء، ص ۷) اینها همه سبب به شوق آمدن آن نفوس انسانی می گشت.

۲۷- یکی دیگر از روشهای تشویقی حضرت عبدالبهاء مشارکت در عمل است. وقتی هیکل مبارک شخص را به عملی تشویق می‌فرمودند خودشان نیز به طور مستقیم یا غیرمستقیم در آن عمل شرکت می‌فرمودند و همین باعث می‌شد تا شخص به شوق آید و وظیفه‌اش را بهتر و کامل‌تر انجام دهد. برای مثال "هنگامی که هیکل مبارک در شیکاگو تشریف داشتند در مراسمی که برای ساختمان مشرق‌الاذکار بر پا شده بود شرکت فرمودند و اولین سنگ بنا به دست مبارک گذارده شد." (مَثَلِ اعلیٰ، ص ۹۹)

۲۸- یکی دیگر از روشهای تشویقی هیکل مبارک این بود که خود به نفسه به ملاقات بعضی از نفوس می‌رفتند. مثلاً آنان که بیمار بودند، یا محدودیتهایی داشتند، وقتی می‌شنیدند و یا می‌دیدند که هیکل مبارک محبوب قلبشان در خانه آنان است و به ملاقات آنها آمده چقدر مشعوف و شادمان می‌گشتند. "وقتی خانم فامر در منزل خود دید که حضرت عبدالبهاء به ملاقاتشان آمده‌اند چنان حالتی به او دست داد که هر قلبی از دیدن آن به رقت می‌آمد." (بدایع الآثار، ج ۱، ص ۱۹۹)

۲۹- گاهی اوقات حضرت عبدالبهاء با خنده‌ها و تبسم‌های ملکوتی خود سبب تشویق قلوب نفوس می‌گشتند: "برای آخرین بار که در نیویورک حضور اقدسش مشرف گشتم که وداع گویم ... حضرت عبدالبهاء ایستادند و دستهای مبارک را روی شانه‌های من گذاشته تا دم در با من آمدند و مرا اطمینان بخشیدند که در جمیع عوالم الهی با حضرت عبدالبهاء خواهم بود. بعد خنده‌ای از اعماق دل نمودند که صدای شیرینش در فضا تنین‌انداز شد ... بعدها دانستم که طنین خنده مبارک روشنی‌بخش سبیل حیات من در سراسر سالیان دور بوده است."

۳۰- گاهی اوقات حضرت عبدالبهاء از جملات کوتاه، اما پر معنی، برای تشویق نفوس استفاده می‌کردند. مثلاً، خطاب به یک خانم غربی سه بار فرمودند "به محبت ملکوت مشتعل باش" (خاطراتی از حضرت عبدالبهاء، ص ۲۶) یا "به حقیقت مهربان باشید، نه به ظاهر و صورت." (مکاتیب، ج ۳، ص ۱۲۱)

۳۱- یکی دیگر از روشهای تشویقی هیکل مبارک توجه به نیازهای شخصی افراد است. مثلاً "وقتی جناب کرتیس کلسی کار برق‌کشی روضه مبارکه را آغاز کردند هیکل مبارک خطاب به خدام بیت مبارک می‌فرمودند مراقب غذای کرتیس باشید. با آنکه در بیت مبارک برای صبحانه رسم نبود تخم‌مرغ سرو شود، اما برای کرتیس، به امر مبارک، حتماً تخم‌مرغ گذاشته می‌شد." (عشق و بندگی، ص ۴۵)

۳۲- یکی دیگر از روشهای مبارک استفاده از بیاناتی بود که در فرد ایجاد رغبت برای کسب مقام بهتر و بالاتر نماید، یعنی شخص را به ارتقاء مقام تشویق می‌فرمودند، چنانکه "خطاب به جناب دریفوس فرمودند 'شما با آن دریفوس نسبت و غرابت دارید؟' عرض کرد 'خیر. من از آن عائله نیستم.' فرمودند 'او در عالم سیاست مشهور آفاق شد. امیدوارم تو در عالم امر از او معروفتر شوی.'" (خاطرات نه‌ساله، ص ۱۹۳)

۳۳- در این قسمت جا دارد تا ذکرى هم از اطفال شود. همه ما می‌دانیم که هیکل مبارک چقدر به اطفال علاقه داشتند، و چه بسیار که آنان را به عناوین مختلف با دادن گل و شیرینی و دادن وجه نقد و در آغوش گرفتن و بوسیدن به شوق می‌آوردند، به طوری که روزی یکی از آنان خطاب به هیکل مبارک عرض کرد "من اول شما را دوست دارم، بعد پدرم را." (یادداشت‌هایی در باره حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۳۲۰)

۳۴- اکنون که به ذکر ۳۳ مورد از روشهای تشویقی حضرت عبدالبهاء پرداختیم، جا دارد در این قسمت به یک روش بسیار مهم از هیکل مبارک اشاره کنیم، و آن قرار دادن وجود مقدس خودشان به عنوان یک مشوق برای سایر نفوس است. در واقع، حضرت عبدالبهاء با دارا بودن تمامی فضائل اخلاقی و کلیه محاسن چون آینه تمام‌نمائی مشوق اصلی ما در کلیه لحظات حیات هستند. حضرت عبدالبهاء مثل اعلا و الگوی ما و بهترین مشوق ما برای رسیدن بم کمال هستند. وقتی یکی از خانمهای غربی از حضور انورش سؤال کرد که در آینده چه کنم که برای امر مبارک ارزش بیشتری داشته باشم؟ جواب فرمودند "در همان سبیلی که من سلوک می‌کنم قدم بردار. ملاحظه کن چگونه شب و روز به خدمت امرالله مشغولم." (خاطراتی از حضرت عبدالبهاء، ص ۵۵)

در پایان این قسمت به اظهار نظر یکی از زائرین حضرت عبدالبهاء در خصوص شخصیت هیکل مبارک ایشان اکتفا می‌شود: "حضرت عبدالبهاء دارای قوه‌ای بودند که باعث شد مشتاق گردم یک بهائی نمونه شوم. هر دفعه که در حضور حضرت عبدالبهاء بودم ایشان مرا متوجه نوع جدیدی از محبت نسبت به جمیع نفوس می‌نمودند که در قلب من وجود دارد. هر کلام ایشان الهامی برای من بود تا بهائی بهتری بشوم. حضرت مولی‌الوری^۱ با هر شخصی به نحوی خاص برخورد می‌کردند و باران محبت خویش را بر جمیع احباء می‌باریدند. احدی نمی‌توانست در مقابل محبت پرلمعان ایشان مقاومت نماید. وقتی کلام حضرت عبدالبهاء را می‌شنیدم که سؤال می

فرمودند 'خوشحالیید؟ مسرورید؟' تمام روز ما آکنده از وجد و شغف می‌شد. ایشان مظهر کمالات حیات بودند. ایشان جمیع نفوس را هدایت می‌فرمودند که بر اثر اقدام ایشان حرکت کنند. این بود جادوی ایشان." (خاطراتی از حضرت عبدالبهاء، ص ۴۰)

ب- روشهای تشویقی حضرت عبدالبهاء در الواح و آثار مبارکه

بعد از بررسی فیشهای جمع‌آوری شده از آثار و الواح حضرت عبدالبهاء این نتیجه حاصل شد که روشهای تشویقی هیکل مبارک در مکاتیب و سایر آثار مبارکه تا حدود زیادی شبیه به موارد استخراج‌شده فوق می‌باشد، و به همین سبب از تکرار مکررات خودداری شد. اما چند نکته‌ای در خصوص مکاتیب و الواح مبارکه وجود دارد که ذکرشان خالی از لطف نیست. اول اینکه نام‌بردن تک تک نفوس و اینکه هیکل مبارک مثلاً ده نفر از افراد عادی یک قریه را می‌شناختند و در یک لوح جمیع آنان را مورد لطف و مرحمت خویش قرار داده و از تک تک احوال‌پرسی می‌کردند نکته جالب و در عین حال شگفت‌آوری است که هر خواننده‌ای را به حیرت وا می‌دارد. مثلاً خطاب به حاجی یا میرزائی لوحی ارسال می‌فرمودند و در آن لوح احوال چندین نفر دیگر را می‌پرسیدند. آیا این سبب به شوق آمدن آن نفوس به ظاهر عادی نیست؟ واقعاً هیکل مبارک با وجود آن همه مشاغل و مشاغل چگونه نام و یاد نفوس را در ذهن و قلب خود داشته‌اند؟ نکته دیگر در خصوص الواح استفاده از سبک موزون و آهنگین است، که واقعاً هر خواننده‌ای را به شوق می‌آورد. برای مثال، این لوح مبارک زینت این اوراق می‌گردد:

"هوالله"

ای رخسند به نور محبت‌الله، تابنده باش و در گلشن معرفت‌الله سازنده و خواننده شو تا حلقه اماء رحمن را زبینه گری و به حیات ابدیه پاینده شوی. و علیک البهء الابهی. عع" (مکاتیب، ج ۷، ص ۲۲۲)

و نکته آخر اینکه استفاده از مطلع الواح به تناسب موقعیت و حالت صاحب لوح است. مثلاً خطاب به یک شاعر می‌فرمایند "هوالله، ای هزار هزار دستان" (مکاتیب، ج ۵، ص ۲۰۵) و یا خطاب به یک نوازنده موسیقی می‌فرمایند "ای باربد الهی" (مکاتیب، ج ۵، ص ۲۰۶) و ... البته نکات بسیاری در خصوص ویژگیهای تشویقی هیکل مبارک در الواح و آثار مبارکه وجود دارد، اما از آنجا که مبادا این مقاله طولیل گردد به همین چند نکته اندک بسنده می‌شود.

۳- تأثیرات تشویق در نفوس

تا این قسمت به معنای تشویق و ذکر روشهای تشویقی حضرت عبدالبهاء پرداخته شد، و دیدی، هر چند اندک، در خصوص روشهای تشویق از نظر هیکل مبارک به دست آمد. اما در این قسمت این سؤال مطرح است که وقتی حضرت عبدالبهاء بنابه موقعیتهای و حالات مختلف روشهای تشویقی متفاوتی را به کار می‌بردند چه تأثیری بر نفوس داشته است. بهتر است پاسخ این سؤال را از خلال یادداشتهای و اظهارات مؤمنین و مؤمناتی داده شود که افتخار حضور هیکل مبارک را داشته‌اند.

الف - "خانمی چون دم در مجلس رسید غش کرد. چون به هوش آمد گفت 'آنچنان این حالت مرا گرفت که احساس می‌کردم مجلسیان در آسمانها می‌روند.'" (یادداشتهایی در باره حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۳۲۰)

ب - "ناهار را ظهر و زیر مالیه در حضور مبارک صرف نمود، و حین مرخصی، از شدت شوق، متبسم و خندان بود." (بدایع‌الآثار، ج ۱، ص ۵۶)

پ - "چون تشریف‌فرمای منزل یکی از افسران برای خداحافظی شدند، او هیکل انور را در آغوش گرفته از شدت شوق گریان گردید." (بدایع‌الآثار، ج ۱، ص ۵۶)

ت - "خلیل جبران در وصف هیکل مبارک می‌گوید 'برای اولین بار وجود مبارکی را زیارت کردم که شایستگی وجود روح‌القدس در آن هیکل شریف مشهود بود.'" (یادداشتهایی در باره حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، ص ۳۴۴)

ث - "مستر لی مک‌کلانگ، وزیر دارائی ایالات متحده، می‌گوید 'چنین احساس می‌کردم که در حضور یکی از انبیاء هستم؛ در حضور حضرت مسیح؛ نه، این هم درست نیست. حقیقت این است که در حضور پدر آسمانیم بودم.'" (یادداشتهایی در باره حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، ص ۳۴۴)

البته ذکر احساسات و عواطف و تأثیرات تشویقات مؤثر هیکل مبارک بیش از اینهاست، اما به علت محدودیت از ذکر آنها صرف نظر می‌شود. فقط می‌توان گفت بعضی از آن نفوس آنچنان به شوق آمده که بی‌دریغ سبیل محبت و بندگی پوئیدند، و ما تأثیرات تبلیغات و خدمات بی حد و حصر آنان را امروز در پیشرفت امر الهی می‌بینیم. اکنون باید پرسید که مگر این تشویقات دارای چه قوه‌ای هستند که این چنین نفوس را منقلب و مشتعل می‌کنند. البته پاسخ به این سؤال را

هیکل مبارک داده‌اند. ایشان می‌فرمایند "جسم انسان محتاج قوای مادی است، ولكن روح محتاج نفثات روح القدس است." (خاطراتی از حضرت عبدالبهاء، ص ۳۴)

هیکل مبارک چون آئینه شفافی در مقابل قوه روح القدس قرار داشتند. پس تشویق‌های آن هیکل نورا سبب انقلاب نفوس می‌شد، زیرا تأثیری از قوه روح القدس بود که به آن نفوس منتقل می‌گردید. همچنین می‌فرمایند "اگر سرور و روحانیت من چنانکه باید دست دهد و فکر من آسوده باشد آن وقت می‌بینید چگونه قلوب منجذب می‌شوند و نفوس مشتعل." (بدایع الآثار، ج ۱، ص ۱۳۸)

۴- حضرت عبدالبهاء ما را به چه اخلاق و رفتاری تشویق می‌فرمایند؟

با مطالعاتی که در الواح و حیات مبارک انجام شد موضوعاتی جمع‌آوری گردیده که می‌تواند پاسخ‌گوی این سؤال باشد. در واقع می‌توان گفت حضرت عبدالبهاء نفوس را به موارد زیر هم تشویق می‌فرمایند: "اخلاق حمیده و روش و سلوک پسندیده" (مکاتیب، ج ۷، ص ۴۰)، "الفت و محبت بین شرق و غرب" (خطابات، ج ۲، ص ۱)، "خدمت به جمال مبارک" (مکاتیب، ج ۵، ص ۲۷)، "سرور و نشاط روحانی" (خاطراتی از حضرت عبدالبهاء، ص ۱۳)، "ترقی و تربیت نساء و کسب کمالات و تحصیل فضائل و آداب عالم انسانی و علوم نافع و صداقت" (بدایع الآثار، ج ۱، ص ۳۸۱)، "قیام به تبلیغ" (یادداشت‌هایی در باره حضرت عبدالبهاء، ج ۲، ص ۵۴۷)، "نشر نفحات الهیه" (بدایع الآثار، ج ۱، ص ۳۸۱)، "کسب علوم و ادامه تحصیل" (خاطرات نُه‌ساله، ص ۴۳۵)، "دادن تبرعات" (خاطرات نُه‌ساله، ص ۲۹۸)، "دعا و مناجات و ذکر الهی" (خاطرات نُه‌ساله، ص ۲۳)، "رفتن به مهاجرت". (تاج وهاج، ص ۲۴۵)

حال که تا حدودی به اهمیت تشویق و نوع نگرش و روش‌های حضرت عبدالبهاء در خصوص این موضوع پی بردیم باید به ذکر وظیفه خویش در این خصوص بپردازیم. به راستی هر یک از ما برای تشویق سائرین چه نقشی داریم؟ متأسفانه با نگاهی به اطراف به راحتی این نکته قابل درک است که در جامعه امروزی به تشویق کمتر بها داده می‌شود، و این در حالی است که تشویق معجزه می‌کند و می‌تواند نفوس را فعال کند. با بررسی تشویق در حیات و الواح حضرت عبدالبهاء این نتیجه حاصل می‌شود که تشویق به معنای گفتن کلمات مثبت و یا اهداء پاداش و هدیه نیست، بلکه انجام دادن عملی است که سائرین را به شوق آورد و در قلوبشان محبت‌الله و عشق به جمال اقدس ابهی^۱ و سرور روحانی ایجاد نماید و این مطلب که هر یک از ما با دعا و

تفکر و با توجه به آثار مبارکه و حیات عنصری حضرت عبدالبهاء باید ببینیم چگونه می‌توانیم دیگران را به شوق آوریم.

ما چه وقت دیگران را تشویق می‌کنیم؟ وقتی که می‌خواهیم آنها موفق شوند. چرا موفق شوند؟ برای اینکه به پیشرفتشان علاقه داریم. و چرا به پیشرفت آنها علاقه‌مندیم؟ برای اینکه وجود آنها برای ما مهم است و در واقع آنها را دوست داریم. پس می‌توانیم نتیجه بگیریم که ما کسانی را تشویق می‌کنیم که دوستشان داریم و این در حالی است که حضرت عبدالبهاء جمیع نفوس را تشویق می‌فرمودند. چرا؟ چون همه آنها را دوست داشتند. حالا باید از خودمان بپرسیم: آیا ما دیگران را دوست داریم؟ منظورم از دیگران همه انسانها هستند. چرا باید آنها را دوست داشته باشیم؟ برای اینکه آنها مخلوق خداوندند، و چون خالقشان را دوست داریم پس باید آنها را دوست داشته باشیم. می‌خواهم بگویم که ما وقتی می‌توانیم تشویق کنیم و در تشویق دیگران موفق باشیم که محبت‌الله در قلبمان دائماً موج زند. به نظرم تشویق نفوس با عشق الهی، سرور روحانی و محبت‌الله رابطه مستقیم دارد. این نتیجه‌ای است که بنده پس از مطالعاتم در باره این موضوع گرفته‌ام و برای خودم بسیار باارزش است. امید آنکه توانسته باشم خدمتی، هر چند اندک، به جامعه بهائی تقدیم نمایم.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند "اگر نفسی به ستایش دیگری پردازد و به مدح و ثنا لسان بگشاید مستمعین به روح و ریحان آیند و به نفعات‌الله مهتز گردند. قلوب را فرح و سرور آید و ارواح را بشارت احاطه کند." (مکاتیب، ج ۱، ص ۳۶۵)

یادداشت

مطالب جمع‌آوری شده در باره موضوع "تشویق در حیات عنصری حضرت عبدالبهاء و الواح مبارکه ایشان" حدوداً ۴۳۰ عدد فیش با عناوین مختلف در باره همین موضوع از کتب مختلفه می‌باشد، که ذکر جمیع آنها در حد این مقاله نبود. لهذا، سعی شد تا برای هر مورد کاملترین و جالبترین مطلب انتخاب گردد، که حقیقتاً کار سخت و دشواری بود.

همچنین در متن این مقاله سعی شد تا بیشتر به اصل موضوع پرداخته شود و مطالب بیشتری ارائه گردد. بنابر این، ممکن است که این مقاله رسمی و یا مطابق با قوانین آیین نگارش و رسم‌الخط نباشد، که بدین وسیله از وجود این نقیصه پوزش می‌طلبد.